

# آوای کار در بازارهای محلی گیلان<sup>۱</sup>

محمدباقر زارع<sup>۲</sup>

## مقدمه

پیشه‌ها و مشاغل جزو مهم‌ترین موضوعات و مؤلفه‌های فرهنگ مردم است که روح آن در بطن جامعه تنیده شده است. بازار، محل داد و ستد و نقطه برخورد آراء و اندیشه‌ها و فرهنگ‌های مختلف می‌باشد و همین برخورد و پویایی، بازار را صاحب فرهنگی جامع ساخته است. بسیاری از غنی‌ترین مفاهیم فولکلور ایرانی در همین راسته‌ها و کاروان‌سراها و کوچه‌ها

---

۱. این مقاله از جمله گزارش‌های فرهنگی است که به صورت میدانی از طرف فرهنگیان مناطق مختلف ایران گردآوری می‌شود. این مقاله توسط الهه شایسته‌رخ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی تنظیم شده است.

۲. محمدباقر زارع از فرهنگیان فعال واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات است که آغاز همکاریش به سال ۱۳۵۵ و برنامه رادیویی مرحوم استاد سیدابوالقاسم انجوی شیرازی برمی‌گردد. او گبله‌مردی از روستای سیمبر صومعه‌سرا و اهل کشت و زرع و آبادانی است. زمین برکت‌خیز گیلان، شوق و همت این گبله‌مرد را در کاشت و داشت و برداشت محصول دوچندان ساخته است. دامنه هنر او به تئاتر هم می‌رسد، اما نه بازیگری در صحنه‌های تئاتر بومی و نه تلاش سخت و مضاعف او در زمین کشاورزی، او را از گردآوری فرهنگ عامه دیارش باز نداشته است. سالیانی است که او قلم در دست دارد و با دقت و تیزبینی، آداب و رسوم و بویژه قصه‌های کهن زادگاه خود را جمع‌آوری و مکتوب می‌کند. نوشتار پیش‌رو گزیده‌ای از تلاش این فرهنگیار ساعی است. محمدباقر زارع با گشت و گذار در بازارهای محلی گیلان، آواهای دستفروشان دوره‌گرد را شنیده و ثبت و ضبط کرده است.

جلوه می‌کند. از آنجا که هر یک از این مشاغل، فرهنگی مختص به خود دارند، همجواری این خرده‌فرهنگ‌ها، فرهنگی رنگارنگ و متنوع را پدید آورده است و توجه به این قسم، چه به لحاظ آداب و برخوردهای اجتماعی مثل خرید، فروش، حلال و حرام، نسبه، قرض، وام، حساب و کتاب، چه به لحاظ هنری مثل زبان و معماری و چه به لحاظ ادبیات شفاهی، همواره مورد توجه بوده است. این مهم از زمان مسعود سعد سلمان، شاعر بلند پایه قرن چهارم و پنجم به صورت اختصاصی مورد توجه ادیبان قرار داشته و نوع ادبی شهر آشوب<sup>۱</sup>، نمونه کامل این مدعاست؛ نوعی جذاب و رنگارنگ از ادبیات که ویژگی‌های حرف و فنون مختلف را در خود می‌کاود.

بخشی از ادبیات شفاهی؛ ترانه‌ها و اشعار کار و مشاغل است که بسیاری از همین ترانه‌ها که برآمده از ذات مشاغل است به صورتی ژرف اما ساده، حالات و روح دمیده در مشاغل و به طور کلی روند سیال کار را در خود جلوه می‌دهد. ترانه‌هایی که رنج کار را می‌کاهند و در واقع هویت و شناسنامه کاری مشاغل محسوب می‌شوند و در این راستا مشاغلی که با نوعی آفرینش و رویش و پرورش همراه بودند از این ویژگی بیشتر بهره‌مند شده‌اند. اشعار کار کشاورزان از کاشت، داشت، برداشت گرفته تا ترانه‌های دختران قالی‌باف بر پشت دارهای قد کشیده، از اشعار برنج‌کاران و از رطوبت آب و شالیزار تا نوای حزن‌انگیز چوپانان که همگی

۱. شهر آشوب تنها زمینه و نوع شعر فارسی است که در آن به قالب‌های کار، یعنی حرفه‌ها و پیشه‌ها اشاره شده و در تعریف آن آمده است: شعری است که در آن با استفاده از قالب‌های متنوع شعر پارسی - رباعی، غزل، قصیده و مثنوی - پیشه‌وران و صاحبان حرف یک شهر موضوع توصیف و تعریف - مدح یا قدح - قرار می‌گیرند. گرچه ساخت و بافت شعر شهر آشوب، همانند اشعار کلاسیک فارسی، مبتنی بر قواعد عروض و بدیع است، اما برخورد شاعر به طور مستقیم با صاحبان حرف و نوع کار آنها و توصیف مشخصه‌های دقیق کارگر و عامل کار است و در کنار آن توصیف دقیق و مشتاقانه شاعر از جلوه‌های زیبایی‌شناسی کار و توجه او به وقایع ملموس و عینی؛ کار شاعر شهر آشوب سررا را، برجستگی خاصی می‌بخشد.

با کلماتی ساده و عامیانه توانسته‌اند تصویری از طبیعت و کار را به صورتی زیبا ارائه دهند. البته بیشتر ترانه‌ها و اشعاری که مورد تحقیق قرار گرفته از قسم ترانه‌های روستایی است و ترانه‌ها و اشعار مشاغل شهری شاید به دلیل روشنی، عمومی و واضح بودنشان کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. از بارزترین ترانه‌های شهری که ضرورت و اهمیت آنها احساس می‌شود، آواها و دلسروده‌های دوره‌گردان دستفروش کوچه و بازار است. آواها و جارهایی که خیل رهگذران و خریداران را برای خرید مشتاق‌تر می‌کند و از این رهگذر هنرمندان تأثیر این آواها و پاره‌های آهنگین را نیک می‌دانند و ضرباهنگ و کلام این آواها را منبع الهام و ماده‌ی خام ترانه‌های خود قرار می‌دهند. (آنی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۸ و ۱۰۷)

در این نوشتار، دلسروده‌های دوره‌گردانی که محصولات خود را برای فروش به کوچه و بازار شهرهای سرسبز استان گیلان می‌آورند، مطرح شده است. هدف از فریاد زدن این ترانه‌ها، جذب مشتری و کسب درآمد بیشتر است، گرچه علاوه بر افزایش میزان بازدهی، رفع خستگی و فراهم آوردن فضای شاد و فرح‌بخش در هنگام کار از دیگر ثمرات این کارنواهاست. تولیدات متنوع کشاورزی در استان گیلان همراه با جاذبه‌های گردشگری و طبیعت‌گردی به بازارهای محلی این استان رونق فراوانی داده است. این بازارها نمایشگاهی جذاب از تولیدات بومی و محلی و دست‌ساخته‌های زنان و مردان روستایی است، علاوه بر آن چگونگی داد و ستد و آداب و رسوم ویژه آن، نه تنها مردم بومی بلکه گردشگران زیادی را به دیدن و خریدن از این بازارها ترغیب می‌کند. آواها و نواهای فروشندگان و طنین بلند ایشان بر رونق بازار می‌افزاید. آوای میوه‌فروشان که هندوانه، خربزه، خیار، گلابی، انگور، سیب، هویج و اقلام دیگر را می‌فروشد، از جاذبه‌های ویژه این بازارهاست که مصادیقی از این آواها و نواها در این قسمت آورده شده است:

## کار آواهای بازارهای گیلان

ابیات ذیل مخصوص دستفروشان است که در بازارهای هفتگی و محلی هنگام فروش و عرضه محصولات خود می‌خوانند، البته همه شعرها را یک نفر نمی‌خواند بلکه هر کس با توجه به شرایط و محفوظات خود این کارآواها را با صدای بلند فریاد می‌زند. در زیر به برخی از این کارآواها با توجه به محصولات مختلف اشاره می‌شود:

### • هندوانه فروش

hendevâne hendevâne	هندوانه هندوانه
râziye bušu mardexâne	راضیه بشو مردخانه راضیه شوهر کرد و رفت به خانه شوهرش
bidin sorx derin mâne	بدین سرخ درین مانه بین چقدر رنگش قرمز است
tâ nuxuri nadâni çe širine	تا نخوری ندانی چه شیرینه تا نخوری نمی‌دانی چقدر شیرینه
hendevâne hendevâne	هندوانه هندوانه
râziye bušu mardexâne	راضیه بشو مردخانه راضیه شوهر کرد و رفت به خانه شوهرش
biyâ bidin šarbata mâne	بیا بدین شربت مانه بیا بین مثل شربت می‌ماند
biyâ biyâ hâčine hâčine	بیا بیا هاجینه هاجینه بیا بین مجانیه مجانیه
tâ fardâ de namâne	تا فردا ده نمانه تا فردا نمی‌ماند

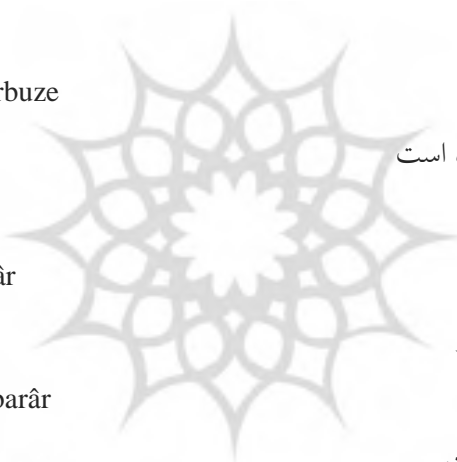
hendevâne hendevâne	هندوانه هندوانه
biyâ be šart-e-čâqu	بیا به شرط چاقو
harârat šekene hendevâne	حرارت شکنه هندوانه
	حرارت بدن را هندوانه از بین می‌برد
tâbestân nugzar-e-bi hendevâne	تابستان نگذره بی هندوانه
	تابستان بدون هندوانه نمی‌گذرد
qalba jalâ deh-e- an hendevâne	قلب جلا دهه ان هندوانه
	این هندوانه قلب را جلا می‌دهد
mehmân-e- asrâne bed-e- bâ hendevâne	مهمان عصرانه بده با هندوانه
	با هندوانه به مهمانت عصرانه بده
davây-e- sang-e- kolliye ese hendevâne	دوای سنگ کلیه اسه هندوانه
	هندوانه دوای سنگ کلیه است
hendevâne hendevâne	هندوانه هندوانه
râziye bušu mardexâne	راضیه بشو مردخانه
	راضیه شوهر کرد و رفت به خانه شوهرش
ruvâr bâq-e- hendevâne	روار باغ هندوانه
	این هندوانه از باغ کنار رودخانه به عمل آمده
tâz-e- avval-e- čine hendevâne	تازه اول چین هندوانه
	این هندوانه برداشت اول است
	• خربزه فروش
xarbuze xarbuze	خربزه خربزه
asal mâne xarbuze	عسل مانه خربزه
	خربزه مثل عسل شیرین است

zard-e- šam mân-e- xarbuze	زرد شمع مانه خربزه
	خربزه مثل شمع زردرنگ است
biyâ biyâ biyâ biyâ	بیا بیا بیا بیا
avval-e- čine xarbuze	اول چین خربزه
	خربزه برداشت اول است
te bâq âbâd kešâvarz	ته باغ آباد کشاورز
	باغت آباد باشد کشاورز
te xâne âbâd kešâvarz	ته خانه آباد کشاورز
	خانهات آباد باشد کشاورز
rovâr kenâr-e- xarbuze	روار کنار خربزه
	خربزه کنار رودخانه است
âb-e- kenâr-e- xarbuze	آبکنار <sup>۱</sup> خربزه
	خربزه روستای آبکنار است
esfand-e- xarbuze	اسفند <sup>۲</sup> خربزه
	خربزه روستای اسفند است
ter-e- dujin bukun	تره دوجین بکون
	خودت خربزه‌ها را دست چین کن

۱. نام روستایی از توابع شهرستان صومعه سرا است. خربزه این روستا بسیار معروف است.

۲. نام روستایی از توابع شهرستان صومعه سرا است. خربزه‌های این روستا نیز شهرت بسیار دارد.

esfand-e- xarbuze barâr	اسفند خربزه برار خربزه روستای اسفند است برادر
daryâkenâr-e- xarbuze barâr	دریاکنار خربزه برار این خربزه روستاهای کنار دریاست برادر
az širini dilâzane	از شیرینی دیلازانه از بس که شیرین است دل آدم را میزند
davây-e- sang-e- kolliye	دوای سنگ کلیه داروی سنگ کلیه است
âxar-e- bâzâr-e- xarbuze	آخر بازار خربزه ساعت پایانی بازار خربزه است
nobar-e- xiyâre barâr	نوبر خیار برار این خیار نوبر است برادر
gol be sar xiyâr-e- barâr	گل به سر خیار برار خیار گل به سر است برادر
tar-e- xiyâr-e- barâr	تر خیاره برار خیار تر و تازه است برادر
tâz-e- bâr-e- barâr	تازه باره برار بار خیار تازه است برادر
sar gol-e- xiyâr-e- barâr	سر گل خیاره برار بهترین نوع خیار است برادر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

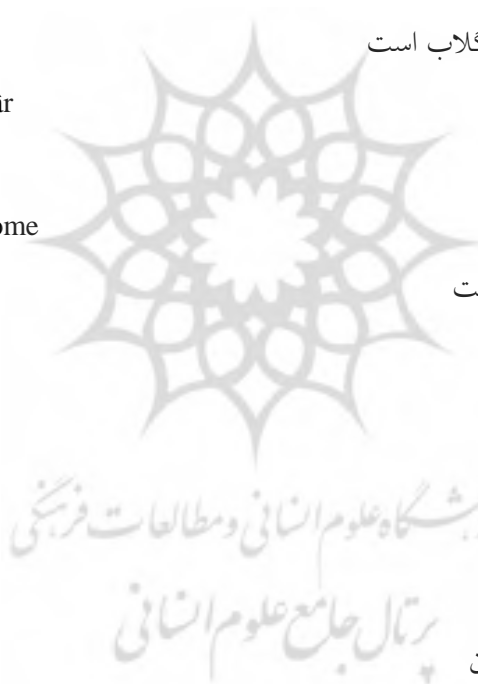
jur-e- bâr-e- barâr	جور بار برار بار جور است برادر
ter-e- uĉin barâr	تره اوچین برار خودت دستچین کن برادر
mahall-e- xiyâr-e- barâr	محلّ خیاره برار خیار محلّی است برادر
me bâq-e- xiyâr-e- barâr	مه باغ خیار برار خیار باغ خودم است برادر
kul-e- bâq-e- xiyâr-e- barâr	کول باغ خیار برار از باغی چیده شده که بلندی دارد برادر
biyâ hâĉin-e- barâr	بیا هاچینه برار بیا بنخر که ارزان است برادر
sabze nil-e- mân-e- xiyâr	سبز نیله مانه خیار خیار سبز و زیبایی است
zard-e- kul-e- bâqe xiyâre	زرد کول باغ خیاره این خیار از باغی چیده شده که خاکش زردرنگ است و در بلندی قرار دارد
bahâr-e- xiâr-e- barâr	بهار خیار برار خیار بهاری است برادر
	<b>• گلابی فروش</b>
golâbiy-e- golâbiy-e	گلابی گلابی
šah mivey - e- golâbi	شاه میوه گلابی
mivey-e- beheštîy-e- golâbi	میوه بهشتی گلابی



terâ šâd kun-e- golâbi	ترا شاد کنه گلابی تو را شاد می‌کند گلابی
šarbata mâne golâbi	شربت مانه گلابی مثل شربت می‌ماند گلابی
bâ pust buxur golâbi	با پوست بخور گلابی گلابی را با پوست بخور
tâ dilvâpas namâni	تا دل‌واپس نمایی تا دل‌نگران نباشی
soqât-e- har majles-e- golâbi	سوغات هر مجلسه گلابی گلابی سوغات هر مجلس است
šâdiy-e- har kas-e- golâbi	شادی هر کس گلابی گلابی شادی می‌آورد
davây-e- dard-e- golâbi	دوای درد گلابی گلابی دوای درد است
biyâ hâçine golâbi	بیا هاچینه گلابی بیا بخر که ارزان است
han čan tâ bemâneste golâbi	هن چن تا بمانسته گلابی این چند تا گلابی مانده است و همه فروخته شده است.
	• انگور فروش
bâqet âbâd anguri	باغت آباد انگوری باغت آباد باشد انگوری
ti dil bebe šâd anguri	تی دیل ببه شاد انگوری دلت شاد باشد انگوری

biyâ barâr biyâ barâr	بیا برار بیا برار بیا برادر بیا برادر
gedâ mâl niye	گدا مال نیه مال بد نیست
buxur bidin çe širine	بخور بدین چه شیرینه بخور ببین چقدر شیرین است
angur mivey-e- beheštiye	انگور میوه بهشتی
anguri anguri	انگوری انگوری
beppâ kaj kaj nari	به پا کج کج نری مواظب باش که بیراهه نری
xâne bi angur nari	خانه بی انگور نری به هنگام رفتن به خانه بدون انگور نری
biyâ morvârid anguri	بیا مروارید انگوری بیا این انگور مثل مروارید را بخر
ba?d de namân-e- anguri	بعد ده نماه انگوری بعد دیگر انگوری نمی ماند
sib-e- barâr sib-e- barâr	• سیب فروش سیب برار سیب برار برادر سیب است، برادر سیب است
sib-e- golâb-e- barâr	سیب گلاب برار سیب گلاب است برادر

sib-e- mohammadi	سیب محمدی سیب محمدی است
gol-e- mohammadi	گل محمدی مثل گل محمدی است
biyâ gâz-e- rafâ nâre	بیا گاز رفا ناره این سیب آنقدر ترد و نرم است که نیازی به دندان زدن ندارد
âna atr-e- golâba mâne	عانه عطر گلاب مانه عطر این سب مثل عطر گلاب است
sorx-e- sib-e- barâr	سرخ سیب برار سیب سرخ است برادر
biyâ ke sib-e- târome	بیا که سیب طارمه بیا بنخر که سیب طارم است
biyâ ke hâçine	بیا که هاچینه بیا بنخر که ارزان است
ter-e- učin	تره اوچین خودت دست چین کن
az sar učin	از سر اوچین از روی بار دست چین کن
	• هویج فروش
havič-e- mahalli dârim	هویج [ج] محلی داریم
dâruy-e- češmi dârim	داروی چشمی داریم
bepaz buxur âb-e- havič	بپز بخور آب هویج [ج]



âb-e- havič-e- davâye	آب هویج [ج] دوایه آب هویج دارو است
nuxurd-e- kas pašimâne	نخورده کس پشیمانانه هر کس نخورد پشیمان است
biyâ ke de namâne	بیا که ده نمانه بیا بخر که دیگر چیزی از هویج نمی ماند
beši bâyi de namâne	بشی بایی ده نمانه اگر بری و برگردی دیگر چیزی نمی ماند
širin-e- qand-e- mâne	شیرین قند مانه مثل قند شیرین است <b>• بادام فروش</b>
<p>آستانه اشرفیه یکی از شهرهای تاریخی، فرهنگی و مذهبی استان گیلان است. یکی از عمده ترین تولیدات کشاورزی این شهر بادام زمینی است. اشعار ذیل را دست فروشانی که بادام آستانه می فروشند، می خوانند:</p>	
bâdâm bâdâmi	بادام بادامی
tabaq be sar bâdâmi	تبق به سر بادامی بادام فروش تبق به سر هستم
âstân-e- bâdâm	آستانه بادام بادام آستانه است
nobar-e- soqâtiye	نوبر سوغاتیه سوغات نوبر است

soqât-e-âstân-e-	سوغات آستانه سوغات آستانه است
šen-e- bâq-e- bâdâme	شن باغ بادامه بادام زمینی شنی است
širin berešte	شیرین برشته برشته و شیرین است
davây-e- me?de	دوای معده دوا و درمان معده است
xurâk-e- šab jire	خوراک شب جیره خوراک بعد از شام است
mazzey-e- har âjile	مزّه هر آجیله مزّه هر آجیل است
har kas xur-e- unâ hâliye	هر کس خوره اونا حالیه هر کس این بادام را بخورد، متوجه می شود من چه می گویم
buxur bâdâme âstâne	بخور بادام آستانه بادام آستانه را بخور
xandâni dar kâr-e- ruzâne	خندانی در کار روزانه که در کار روزانه خوشحال و سرحال و خندان باشی
biyâ â?quz-e- maqza mâne	بیا آعقوز مغز مانه بیا بخر و بخور که مزه اش مثل مغز گردو است

• برنج فروش

در بازارهای محلی گیلان فریاد دست‌فروشان برنج‌فروش شور و هیجان خاصی به فضای بازار می‌دهد. در بازار، برنج‌فروشان تولیدکننده و خریدار خرد و بزرگ که در بازار به «الف» معروف هستند، در کنار هم حضور دارند.

berenj-e- dunim dârim

برنج دو نیم داریم

برنج دو نیم (شکسته) داریم

gul-e- mâne berenj

گل مانه برنج

مثل گل می‌ماند این برنج

az berenj hič kam nâre

از برنج هیچ کم ناره

از برنج سالم هیچ چیزی کم ندارد

nemun-e- bebar

نمونه ببر

نمونه بخر و ببر

haftey-e- ba?d biyâ bexar

هفته بعد بیا بخر

kâzemi nime dâne

کاظمی نیمه دانه

برنج شکسته کاظمی<sup>۱</sup> است

kârxân-e- âna šin âliye

کارخانه آنه شین عالیه

کارخانه برنج کوبی‌اش عالی است

xurde hič nâre

خورده هیچ ناره

خورده و ریزه نداره

۱. نام نوعی برنج

âbkeš pelây-e- mâne	آبکش پلایه مانه مثل برنج آبکش می ماند
berenj-e- gilâne	برنج گیلانه برنج گیلان است
talây-e- sefide berenj	طلای سفیده برنج برنج طلای سفید است
panbe mâne berenj	پنبه مانه برنج مثل پنبه می ماند این برنج
berenj-e- atriye	برنج عطریه این برنج عطری است
berenj-e- bi nâme	برنج بی نامه برنج بی نام است
qut-e- gile marde	قوت گيله مرد گیلانی ها با خوردن برنج قدرت کار کردن پیدا می کنند
pelâ buxur bidin čiye	پلا بخور بدین چیه پلو بخور ببین چه چیزی است
čur-e- bejâr-e- beje	چور بچار بجه این برنج در زمین تازه آباد کشت شده است

• ماهی فروش

در بازارهای محلی گیلان ماهی صید شده توسط ماهیگیران با کارآوای محلی به فروش

می رسد:

mâhi mâhi mâhiye ماهی ماهی ماهیه

mâhi dârim mâhi	ماهی داریم ماهی
kuli dârim ašpalân	کولی <sup>۱</sup> داریم اشپلان ماهی کولی پر از تخم داریم
šur kuliye-e- barâr	شور کولی برار ماهی کولی شور داریم برادر
siyâh kuliye-e- barâr	سیاه کولی برار ماهی سیاه کولی داریم برادر
kâs-e- kuliye barâr	کاس <sup>۲</sup> کولی برار ماهی کاس کولی داریم برادر
ašpal dâr-e- mâhi	اشپل داره ماهی ماهی، تخم دارد
mâhi sefid-e- barâr	ماهی سفید برار ماهی سفید است برادر
maxsus-e- mâhi fefije	مخصوص ماهی ففیجه مخصوص خورشت ففیج است
bâqelâ xureš neb-e- bi mâhi	باقلا خورش نبه بی ماهی خورشت باقالی بدون ماهی لذت ندارد

۱. نوعی ماهی است.  
۲. نوعی ماهی که چشم آن آبی رنگ است.



zeytun buxur bâ mâhi

زیتون بخور با ماهی

همراه ماهی زیتون بخور

sefid barfa mâne mâhi

سفید برف مانه ماهی

این ماهی مثل برف سفید است

emruz-e- šekâr-e- mâhi

امروز شکار ماهی

صید امروز است این ماهی

pile daryâ mâhiy-e- barâr

پيله دریا ماهی برار

ماهی دریای بزرگ است، برادر

anzali bâr-e- barâr

انزلی بار برار

این صید دریای انزلی است برادر



ji qašangi harf nâre

جی قشنگی حرف ناره

از زیبایی حرف نداره

tâze bâre

تازه باره

این ماهی ها تازه هستند

bi mâhi bâqelâ maze nâre بی ماهی باقلا مزه ناره

بدون ماهی خورشت باقالی مزه ندارد

mâhi bi ašpal maze nâre ماهی بی اشپل مزه ناره

ماهی بدون تخم مزه ندارد

mâhi ašpalân tek-e- tek-e- dâne ماهی اشپلان تکه تکه دانه

این ماهی تک تکشان تخم دارد

vâz vâz kune ruvâr-e- miyâne واز واز کونه رووار میانه

درون رودخانه بالا و پایین می‌پرند

### • مرغ و تخم مرغ فروش

اشعار ذیل نیز مخصوص دست‌فروشان دوره گردی است که برای فروش مرغ و تخم‌مرغ‌های محلی خود به شهر آمده‌اند و برای جذب مشتری فریاد می‌زنند و می‌خوانند:

juje dârim جوجه داریم

tâj be sar-e- kabâbi تاج به سر کبابی

جوجه تاج به سر مخصوص کبابی است

tar-e- kale bâq dâne buxurde تره کله باغ دانه بخورده

از باغی دانه خورده است که گیاهان تر و تازه داشته است

kulaš kane kaš-e- buxufte کولش کن کسه بخفته

این جوجه خانگی کنار مادرش خوابیده است (ماشینی نیست)

morqâne-y-e- mahalli مرغانه محلی

تخم مرغ محلی

jujey-e- torš-e- kabâbi جوجه ترش کبابی

جوجه مخصوص خورشت ترش کباب است

morq-e- mahalli davây-e- jâne	مرغ محلی دواى جانہ مرغ محلی داروی جان است
nuxurd-e- kas aqabe	نخورده کس عقبه هر کس نخورده باخته و عقب است
biyâ barâr tâ par nagifte	بیا برار تا پر نگيفته بیا برادر تا پرواز نکرده
xu xum-e- jâ nuxufte	خو خومه جا نخفته تا درون لانه اش نخوايیده
xurus turanga mâne	خروس تورنگ مانه مثل قرقاول می ماند
siyâ morq davây-e- jâne	سیاه مرغ دواى جانہ مرغ سیاه داروی جان است
sirâbij morqâne urdak-e- morqâne	سیرابیج مرغانه اردک مرغانه تخم اردک مخصوص خورشت سیر قلیه است
bejâr begardas-e- urdak-e- morqâne	بجارج بگردسه اردک مرغانه این تخم اردکی است که در مزرعه و شالیزار گشته و تغذیه کرده است

### منابع

۱. آنی‌زاده، علی (۱۳۸۵) «نگاهی به آواهای دستفروشان دوره‌گرد»، فصلنامه نجوای فرهنگ، ش ۱، تهران: اداره کل پژوهش‌های رادیو.  
\* اغلب اطلاعات گردآوری شده توسط نویسنده به صورت میدانی جمع‌آوری شده است.



## معرفی کتاب

### مردم‌نگاری سفر

فاضلی، نعمت‌الله، توصیف‌ها و تحلیل‌های انسان‌شناختی از فرهنگ و جامعه امروز غرب، تهران: نشر آراسته، ۱۳۸۹، ۷۹۲ صفحه.

کتاب «مردم‌نگاری سفر»، متنی مستند به قلم دکتر نعمت‌الله فاضلی است که حاصل مشاهدات پنج ساله او در انگلستان، برای گذراندن دوره دکتری در «مدرسه مطالعات شرق و افریقا»ی (SOAS) دانشگاه لندن و همچنین دیدار وی از امریکا و ایتالیا است.

کتاب «مردم‌نگاری سفر» در بیست فصل تنظیم شده که در آن راوی به زبان اوّل شخص، مشاهدات خود را به ثبت رسانده است. نویسنده با حضور فعال در همه صحنه‌ها، مشاهدات خود از جامعه مورد مشاهده (لندن) را به شکل ریز و جزء‌به‌جزء به نگارش درآورده و در کنار آن، براساس پیشینه‌های ذهنی خود از روستای محلّ تولّدش (مصلح‌آباد فراهان)، چاشنی‌های طنزی به آن افزوده است. نویسنده با ذهن فعال خود تنها به مشاهده اکتفا نکرده و در کنار ارائه توضیحات، تصاویری از وضعیت موجود، پیشینه و روند آتی برخی مکان‌ها، آیین‌ها و دوره‌ها